

روزنامه‌های دیواری



آقای کریمی، بچه‌های کلاس را به هشت گروه سه نفره تقسیم کرد و گفت: قرار است به مناسبت دهه‌ی فجر، یک مسابقه‌ی روزنامه‌دیواری بین مدارس برگزار شود. هر گروه یک روزنامه دیواری با مطالب گوناگون علمی، تاریخی، حدیث، شعر، داستان، چیستان؛ همراه با عکس و نقاشی تهیه کند. هر روزنامه‌ای که مطالبش متنوع‌تر باشد، امتیاز بیشتری می‌گیرد. کادربندی و صفحه‌آرایی، نام زیبا، خط زیبا و عکس‌های جذاب هر کدام امتیاز دارد. روزنامه‌ها را در راهروی مدرسه نصب می‌کنیم و بهترین آن‌ها برای مسابقه‌ی بین مدارس انتخاب می‌شود. سه هفته هم فرصت دارید. سپس آقای کریمی نماینده‌ی هر گروه را تعیین کرد.



هفته‌ی اول؛ صبح شنبه

سینا و حامد به سراغ نادر آمدند و با لبخند گفتند: سلام آقای رئیس! از کی شروع کنیم؟
- چقدر عجله دارید! سه هفته فرصت داریم. نظرتان چیست که فعلاً برویم فوتبال!
سینا و حامد لبخند زنان به هم نگاه کردند:
- راست گفתי جناب رئیس؛ حالا خیلی زود است!
هفته‌ی اول خیلی زود به پایان رسید.

هفته‌ی دوم

نادر، سینا و حامد کنار هم جمع شده بودند. صحبت از کارهای روزنامه دیواری به میان آمد. سینا گفت: توانایی ما برای جمع‌آوری مطالب زیاد است؛ فعلاً لازم نیست عجله کنیم. نادر ادامه داد: درست است. هنوز وقت داریم. تا آقا نادر نماینده‌ی گروه است، غمی نداشته باشید. حامد هم به نشانه‌ی تأیید سر خود را تکان داد و گفت: درست است؛ روزنامه دیواری ما حتماً اول می‌شود! گروه‌ها حسابی سرگرم تهیه‌ی روزنامه بودند. مطالعه‌ی گروهی، مشورت، خرید وسایل، تهیه‌ی عکس، رفتن به کتابخانه‌ی مدرسه و محلّه و ...؛ اما گروه نادر و دوستانش مرتب امروز و فردا می‌کردند! هفته‌ی دوم هم خیلی زود به پایان رسید.





هفته‌ی سوم

سینا و حامد به سراغ نادر آمدند. نادر گفت: بچه‌ها! فکر جالبی به ذهنم رسیده است. خواهرم پارسال یک روزنامه دیواری تهیه کرد و اول شد. من هم از روی آن می نویسم! قول می‌دهم اول بشویم! حامد، که حسابی ذوق زده شده بود، گفت: عجب نقشه‌ی جالبی! آخر هفته فرصت خوبی برای عملی کردن نقشه‌ی ما است.



هفته‌ی سوم؛ صبح جمعه

نادر با خوشحالی به خواهرش گفت: نجمه! روزنامه دیواری‌ات کجاست؟
- مربّی پرورشی‌مان از من خواست آن را دوباره به مدرسه ببرم تا در نمایشگاه مدرسه نصب شود.
نادر تا این را شنید، رنگش پرید و هاج و واج شد! سریع به سینا و حامد زنگ زد:
- بچه‌ها! نقشه‌مان خراب شد. زود به خانه‌ی ما بیایید تا فکری کنیم و روزنامه را درست کنیم.
هر سه نگران و پریشان دور هم جمع شدند؛ نه مطلبی داشتند؛ نه داستان و شعری و نه عکسی! نمی‌دانستند از کجا شروع کنند!
چند تا کتاب و مجله‌ی قدیمی کنارشان گذاشتند؛ تند تند ورق می‌زدند و می‌خواندند.
کم کم غروب از راه رسید.
سینا و حامد گفتند: دیر شده ما باید برویم!
سه دوست، ناراحت و نگران از آنچه فردا پیش می‌آمد، با یکدیگر خداحافظی کردند...
نادر تا نیمه شب بیدار ماند و با چشم‌های خسته و فکر پریشان، روزنامه دیواری را پر کرد.
چند بار اشتباه نوشت و خط زد و ...



روز مسابقه؛ صبح شنبه

هر گروهی با شور و هیجان روزنامه‌اش را باز کرده بود تا بقیه‌ی گروه‌ها ببینند.
چه روزنامه‌هایی! پر از مطالب گوناگون و خواندنی با عکس‌ها و نقش‌های جذاب و رنگارنگ!
چه نام‌های زیبایی برای روزنامه‌هایشان انتخاب کرده بودند: گلبرگ، باغ دانش، پنجره، ...
طراوت و شادمانی در چهره‌ی بچه‌ها موج می‌زد.
نادر گوشه‌ی حیاط ایستاده، و روزنامه‌اش را محکم گرفته بود تا باز نشود!
حامد و سینا کنار او رفتند.
- سلام! چی شد؟! چه کار کردی؟
نادر سرش را پایین انداخت و روزنامه را به بچه‌ها داد. بچه‌ها تا روزنامه را دیدند مانند نادر ناراحت و خجالت‌زده شدند.
- این چیه؟! چقدر بدخط و خط‌خطی! نه اسمی، نه طرحی، نه عکسی! نه نقش و نگاری!

- چه کسی حاضر است این را بخواند؟ آبرویمان پیش معلم و دوستانمان می‌رود.
- ای کاش به حرف تو گوش نمی‌کردیم!
- ای کاش این قدر کار را عقب نمی‌انداختیم!
نادر که تا آن موقع ساکت بود، گفت: تنها من مقصّر نبودم. شما خودتان هم به فکر نبودید و با پیشنهادهای من موافق بودید...



آقای کریمی به کمک مدیر مدرسه با دقت روزنامه‌ها را بررسی کردند و امتیاز دادند. از دیدن روزنامه‌های عالی و پر بار بچه‌ها بسیار راضی و شادمان بودند. اما همین که روزنامه‌ی گروه نادر را باز کردند... روزنامه‌ها را در راهروی مدرسه نصب کردند. همه‌ی گروه‌ها از اینکه روزنامه‌هایشان دیده می‌شد، بسیار خوشحال بودند. اما نادر و گروهش آرزو می‌کردند هیچ کس روزنامه‌شان را نبیند و نخواند! آن‌ها با خود می‌گفتند: ای کاش روز بررسی روزنامه‌های دیواری به تأخیر می‌افتاد!

برایم بگو

آیا نادر و دوستانش می‌توانستند از بررسی روزنامه دیواری خود توسط داوران جلوگیری کنند؟

ایستگاه فکر

این حدیث را بخوانید.
امام علی علیه‌السلام می‌فرماید:

الْيَوْمَ عَمَلٌ وَلَا حِسَابٌ؛ وَ غَدًا حِسَابٌ وَلَا عَمَلٌ

این دنیا، جای انجام دادن کارها است و حسابرسی در آن وجود ندارد؛
اما روز قیامت، روز حسابرسی اعمال است و کار کردن در آن وجود ندارد.

چرا یکی از نام‌های روز قیامت، «یوم الحساب» است؟

چه ارتباطی میان داستان «روزنامه‌های دیواری» و «یوم الحساب» وجود دارد؟

همان گونه که وضعیت تحصیلی ما در مدرسه در کارنامه‌ای ثبت می‌شود برای زندگی ما در این دنیا نیز کارنامه‌ای وجود دارد. فکر می‌کنید چه چیزهایی در کارنامه‌ی زندگی ما ثبت می‌شود؟ خودتان به کارنامه‌تان امتیاز بدهید!

کارنامه‌ی زندگی					
امتیاز				هدف‌های درسی	ردیف
ضعیف	متوسط	خوب	عالی		
				۱ نماز را سر وقت می‌خوانم.	۱
				۲ چگونگی غسل جمعه را می‌دانم و سعی می‌کنم آن را انجام دهم.	۲
				۳ استفاده از مال دیگران را بدون اجازه‌ی آن‌ها حرام می‌دانم.	۳
				۴ از اسراف دوری، و در استفاده از وسایلم صرفه‌جویی می‌کنم.	۴
				۵ از بدگویی و گذاشتن القاب زشت روی دیگران، خودداری می‌کنم.	۵
				۶ سعی می‌کنم هر هفته، صفحه‌ای از قرآن را بخوانم.	۶
				۷ سعی می‌کنم به دستورهای قرآن عمل کنم.	۷
				۸ سعی می‌کنم همیشه به دیگران در کارها کمک کنم.	۸
				۹ در نگهداری اموال عمومی و بیت‌المال نهایت تلاشم را می‌کنم.	۹
				۱۰ پیشوایان مهربانم را دوست دارم و برای آشنایی بیشتر با زندگی آن‌ها تلاش می‌کنم.	۱۰
				۱۱
				۱۲



این حدیث را بخوانید:

رسول خدا صلی الله علیه و آله:

حَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبُوا

پیش از اینکه به حساب شما رسیدگی شود، به حساب خود برسید.

چه ارتباطی میان این حدیث و فعالیت قبل، وجود دارد؟



این دعای قرآنی را بخوانید:

رَبَّنَا إِغْفِرْ لِي وَ لِوَالِدَيَّ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ

پروردگارا! مرا و پدر و مادرم و همه‌ی مؤمنان را در روز حساب، ببخش و بیامرز.

قمر، ۴۹

شما برای آن روز چه دعاهایی می‌کنید؟

-خدایا کمکم کن تا در این دنیا.....
-
-ای خدای مهربان! دوست دارم
-

درس هفتم این‌ها و آن‌ها



آن‌ها

این‌ها

چه جای عجیبی!

آن‌ها چقدر پژمرده و افسرده‌اند و چهره‌هایشان
غمگین و غبار آلود است!

چقدر حسرت زده و پشیمان‌اند!

چقدر باخشم و عصبانیت به هم نگاه می‌کنند! چقدر به
هم بدمی گویند!

چه صداها و فریادهای وحشتناکی از همه جا به گوش
می‌رسد!

چه عذاب سوزان و دردناکی برای آن‌ها فراهم شده
است!

نه آبی و نه غذایی که از تشنگی و گرسنگی نجاتشان
دهد!

ساکنانش هر روز هزاران بار آرزوی مرگ می‌کنند.

چه جایگاه بدی دارند.

چه روز عجیبی!

این‌ها چقدر خوشحالند؛ و چهره‌هایشان از نشاط
و سرور می‌درخشد!

هر آنچه اراده می‌کنند از غذاها، میوه‌ها و
چیزهای دیگر، خدمتکاران برایشان فراهم
می‌کنند.

چه قصرها و باغ‌های چشم‌نواز و خیره‌کننده‌ای
برایشان فراهم است!

نهرهایی از آب زلال، شیر و بهترین عسل در آن
باغ‌ها و بوستان‌ها جاری است.

صدای دلنشین جویباران و انواع پرندگان و عطر
گل‌های رنگارنگ همه جا را پر کرده است.

چقدر فرشتگان به این‌ها احترام می‌گذارند!

چه جایگاه خوبی دارند!

و مَا وَاهُمْ جَهَنَّمُ

جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ

جهنم جایگاه بدکاران است؛ به خاطر
کارهای زشتی که در دنیا انجام داده‌اند.

توبه، ۹۵

فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ *

فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ

این‌ها در بهشتی عالی‌مرتبه، زندگی
کاملاً رضایت‌بخشی دارند.

حاقه، ۲۱ و ۲۲

آن‌ها هنگامی که این‌ها را می‌بینند، بسیار حسرت می‌خورند؛ آه می‌کشند و فریاد می‌زنند:
 ای کاش ما الان پیش شما بودیم!
 ای کاش بین ما و شما فاصله نبود!
 راستی چه شد که آن‌ها به این وضع افتادند؟
 آن‌ها در زندگی دنیا از دستوره‌های خدا فاصله گرفتند؛
 از نماز و عبادت خدا فاصله گرفتند.
 از سفارش‌های پیامبران و راهنمایی‌های کتاب آسمانی فاصله گرفتند؛
 به دیگران ستم کردند؛ به فکر نیازمندان نبودند و حق مردم را پایمال کردند؛
 اگر آن‌ها خود در دنیا از این کارها فاصله نمی‌گرفتند، در جهان آخرت در کنار بهشتیان بودند و
 فاصله‌ای میانشان نبود.

تدبّر کنیم

إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ كَانَ مِيقَاتًا

روز جدایی نیکوکاران و بدکاران، میعاد همگان است.

نبا، ۱۷

چه شباهتهایی میان مفهوم این آیه و تصویر زیر وجود دارد؟



کدام آیه به کدام گروه مربوط می‌شود؟

نعمت‌ها و لذت‌هایشان هیچ‌گاه پایان نمی‌پذیرد.

واقعۀ ۳۳

بهشتیان

هر آنچه دلشان می‌خواهد برایشان فراهم می‌شود.

زُخْرُف، ۷۱

هیچ راه فراری از آن ندارند

نساء، ۱۲۱

جهنمیان

از آبی بد بو می‌نوشند (و سیراب نمی‌شوند)

ابراهیم، ۱۶

تا به حال به نشانه‌ی خطّ فاصله دقت کرده‌اید؟ هدف استفاده از این نشانه چیست؟
با توجه به معنای فاصله، درباره‌ی «روز فصل» که یکی از نام‌های روز قیامت است، توضیح بدهید.

بررسی کنید

در روز قیامت بهشتیان از دوزخیان می پرسند: «چه چیزی این گونه شما را به سوی جهنم کشاند؟» شما می توانید با مراجعه به آیات ۴۳ تا ۴۶ سوره ی مدثر، جواب این سؤال را پیدا، و در کلاس درباره ی آن گفت و گو کنید.

کامل کنید

خداوند دو گروه این ها و آن ها (اهل بهشت و جهنم) را بر اساس چه ویژگی ها و رفتارهایی از هم جدا می کند؟ آن ها را در این جدول بنویسید.

جهنمیان

بهشتیان

گفت و گو کنید

این ضرب المثل را بخوانید:
«هر چه کنی به خود کنی؛ گر همه نیک و بد کنی»
چه ارتباطی میان این ضرب المثل و درس «این ها و آن ها» وجود دارد؟



معلمان محترم، صاحب نظران، دانش آموزان عزیز و اولیای آنان می توانند نظر اصلاحی خود را در باره‌ی مطالب
این کتاب از طریق نامه به نشانی تهران صندوق پستی ۴۸۷۴/۱۵۸۷۵ گروه درسی مربوط و پیام نگار (Email)

talif@talif.sch.ir ارسال نمایند.

دفترتالیف کتاب های درسی ابتدایی متوسطه نظری